

از خواننده‌ها درباره مارسل پروست . جلال ستاری

۹۳

برای مهدی سحابی و دوستان نشر مرکز در اکتبر ۱۹۱۲، مارسل پروست که در عالم ادب هنوز تقریباً ناشناس بود، برای سازمان انتشاراتی گالیمار، دستنویس *Swann Du côté de chez A la recherche du temps perdu* نخستین جلد از رمان عظیمش را فرستاد تا در صورتی که قبول افتد، به چاپ برسد. در ۱۳ دسامبر همان سال آندره ژید که یک تن از مشاوران N. R. F به مدیریت گاستون گالیمار بود، دستنویس را با خوارداشت رد کرد، از جمله بدین بهانه که «پراز داستانهای دوشس‌ها» ست؛ پروست دستنویس را به ناشر جوان دیگری به نام برنارگراسه (Bernard Grasset) داد که سرانجام رمان به هزینه مشترک پروست و گراسه به چاپ رسید (در نوامبر ۱۹۱۳) ولی بعدها گالیمار که به اشتباه فاحش خود پی برده بود، پس از جدالهایی چند، حقوق نشر آثار کامل پروست را به دست آورد و ژید در نامه‌ای به پروست، عذر تقصیر خواست و از جمله گفت: رد دستنویس از جانگدازترین موارد تأسف و پشیمانی‌های وی در زندگی است و شرم دارد که چنین اشتباهی کرده است. این خطاکاری مردی که از چون و چند حیات ادبی عصر نیک آگاه

بود پر معنی است و نمودار آن است که اثر از همان آغاز، به سبب غرابت مضمون و شیوه نگارش، حتی چالاک‌ترین منتقدان را نیز که به محافظه کاری شهرت نداشتند، بیراه کرده است. با این همه، بعضی از خوانندگان، بی‌درنگ، عظمت و اهمیت کار را دریافتند و برخی منتقدان و نویسندگان نیز آن را نپسندیدند و حتی به هیچ نشمرند و در نتیجه، رمان از آغاز، دوستان و دشمنان گرم روی پیدا کرد. ژان ایو تادیه (Jean - Yves Tadie) استاد دانشگاه که مسئول چاپ آثار پروست در مجموعه پلیاد بوده است، در کتاب Proust/1983، عکس العمل‌های گوناگون بلند پایگان ادب فرانسه را در قبال رمان عظیم پروست، شرح می‌دهد و معتقد است که این واکنش‌های متفاوت، نمایانگر اندیشه نسل‌های پیاپی است همان گونه که هر نسل، اپرای واگنر را به شیوه‌ای نو کارگردانی می‌کند. از جمله ستاینده‌گان نخستین پروست، ژان کوکتو و لوسین دوده (Daudet) پسر آلفونس دوده بودند و جلد دوم رمان عظیم پروست به نام *A L'ombre des jeunes filles en fleur* (که در ۱۹۱۹ به چاپ رسید)، به همت و پایمردی لئون دوده برادر لوسین، جایزه ادبی گنکور را ربود. اما پل کلودل، عوالم پروست را که به گمانش، جهانی بسته و تهی و فاقد معنای حماسی و هرگونه تعالی است، مردود شمرد. فرانسوا موریاک نیز به رغم ستایش هنر پروست، تأسف خورد که دنیایش فاقد خداست. همچنین برنانوس که معتقد بود: درون بینی هراسناک پروست، راه به جایی نمی‌برد. آندره ژید که مرتکب بزرگ‌ترین خطای ادبی قرن شده بود، در قیاس پروست با مونتینی و بالزاک، از اظهار نظر صریح و بی‌پرده، خودداری ورزید. و لویی آراگون و آندره برتون، و کلاً سوررالیست‌ها پروست را تحقیر کردند، همچنانکه به جیمز جویس و داستایفسکی واقعی نمی‌نهادند، آنان اصولاً از رمان نفرت داشتند، حتی اگر اثر نویسنده نابغه‌ای باشد. برعکس ادمون ژالو (E. Jaloux) پروست را به جهت جستجو و کندوکاوش در ناخودآگاهی ستود. آپل والرئ نیز چون کوکتو، تحسینش کرد. دکتر شارل بلوندل کتاب دیگری تألیف کرده است به نام: *La Psychographie de Marcel Proust. 1932*

پروست واضح نظریه معروف به *intermittence du coeur* یعنی افت و خیز و فراز و فرود روان است: *cette ame humaine dont une des lois est l'intermittence*. من نخستین بار این اصطلاح را از زبان استاد ژان پیازه در درس‌های روانشناسی شنیدم.

بعضی راه درازی را که پروست پیموده تا سرانجام زمان را باز یافته است و بدینگونه توانسته به روانش وحدت بخشد، همانند تلاش دراز نفس پارسیفال (Parsifal) برای

دست‌یابی به جام مقدس گرال (Grael) که یادآور جام جهان بین ماست) دانسته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، دست‌چپی‌ها چون سارتر و مارکیست‌ها، پروست را هم پیمان ارتجاع قلمداد کردند و پدر اگزیستانسیالیسم مدعی شد که پروست، همدست بورژوازی است زیرا اثرش به نشر و اشاعه اسطوره (اصالت) سرشت انسانی یاری می‌رساند.

امارویهمرفته خرده‌گیری‌ها از چاپ کتاب در ۱۹۲۰ به بعد، اندک‌اندک فروکش کرد و کلاً جای به تحسین و تمجید سپرد. منتهی همان گونه که یادآور شدیم، همه این ستایش‌ها و نکوهش‌ها معلوم می‌دارند که جملگی دریافته‌اند که چیزی به بازار آمده که هویتش هنوز به درستی شناخته نیست و اسرارآمیز است.

با این همه مجله‌ای^۴ در ۱۹۶۶ خاطر نشان ساخت که هنوز در سال ۱۹۶۳ یعنی بیش از چهل سال پس از مرگ پروست (به سال ۱۹۲۲ در ۵۲ سالگی، چند ماه پس از آن که نگارش رمانش را به پایان برد)، شمارگان رمان‌هایش به پای شمارگان سه رمان آخر فرانسواز ساگان نمی‌رسد.

اما از آن پس ورق برگشت. در همان سال ۱۹۶۶، شمارگان رمان‌های پروست به ۱۷۰۰/۰۰۰ نسخه رسید و بی‌گمان چاپ عشق سوان به سال ۱۹۵۴ در قطع کتابهای جیبی، در افزایش شمار خوانندگان آثار پروست بی‌تأثیر نبوده است.

امروزه آثار پروست به ۱۹ زبان (منجمله فارسی) برگشته است. بسیاری از مدارس و خیابان‌های فرانسه به نام پروست نام‌گذاری شده و تمبر پستی با تصویری به چاپ رسیده است. تحقیق و پژوهش و رساله‌نویسی درباره احوال و افکار وی بسیار است که بعداً به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد و پروست‌شناسی، بازاری گرم دارد تا آنجا که به قولی، هفته‌ای نیست که در فرانسه و یا جایی دیگر، تحقیق و بررسی و مقاله‌ای درباره پروست به چاپ نرسد. همتای پروست در شهرت و محبوبیت، سلین است و در واقع آن دو، محبوب‌ترین نویسندگان فرانسه در قرن حاضر محسوب می‌شوند. در همین زمینه گفتنی است که در سال ۱۹۸۷، مجله Lire به اتفاق نشریه EL Pais چاپ اسپانیا و تایمز انگلستان و La Stampa ایتالیا و Die ziet آلمان از خوانندگانشان، درباره بزرگ‌ترین نویسندگان اروپا پرسش کردند و پاسخ این بود: (به ترتیب) شکسپیر، گوته، سروانتس، دانت، کافکا، مارسل پروست (مقدم بر مولیر و ولتر و بالزاک).^۵

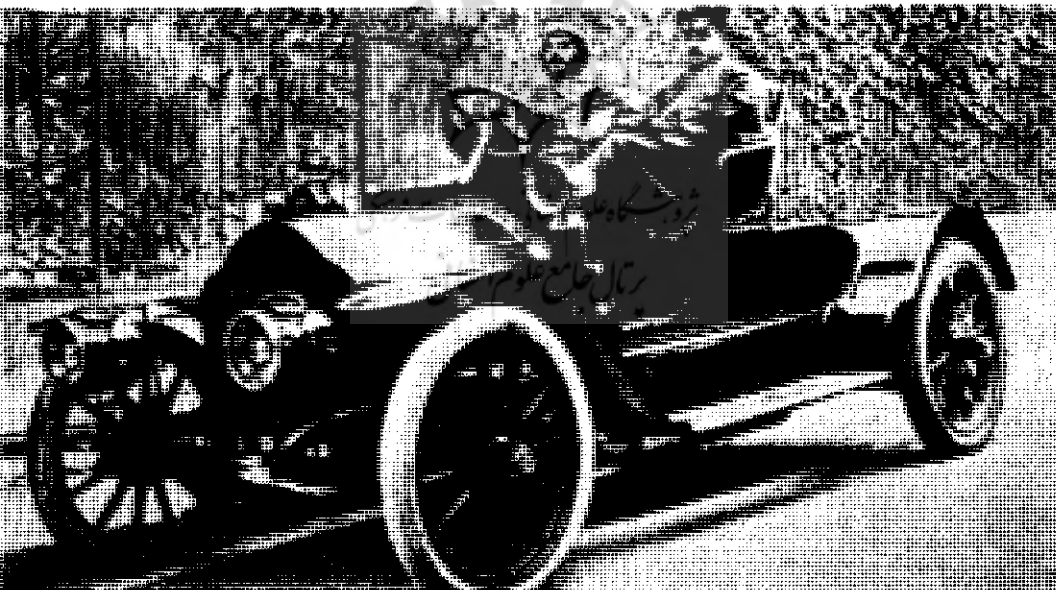
تحقیق و بررسی رساله و تذکره نویسی درباره پروست به راستی بی شمار است و این بنده البته از همه آن نوشته‌ها آگاهی ندارد، اما چند تا از آنها را خوانده است که نظر به اهمیتی که از جهت فهم درست ترمان‌های وی دارند، اجمالاً به معرفی‌شان خواهد پرداخت. اما پیش از آن، ذکر این نکته را خالی از فایده نمی‌داند که عناوینی از در جستجوی زمان از دست رفته که در زمان حیات پروست به چاپ رسیدند، چهار عنوان به نام‌های زیر بودند: Du Côté de chez Swann, A L'omber des jeunes filles en fleurs, Le côté de Guernantes, Sodome et Gomorthe

پس از مرگ پروست بقیه مجلدات رمان عظیم نیز چاپ شدند که عبارتند از:

La Prisonnière, La fugitive (Albertine disparue), Le Temps retour

رمان *Albertine disparue*^۶ داستانی دارد که به نقلش می‌ارزد. این رمان نخست در ۱۹۲۵ به همت روبر پروست پزشک و برادر مارسل با عنوان *La fugitive* به چاپ رسید تا آنکه ناتالی موریاک، نواده فرانسوا موریاک از جانب پدر و نواده خانم Mante - Proust (برادرزاده مارسل پروست و وارث او) از سوی مادر، متن ماشین‌نویسی شده این رمان را که بدست پروست

پروست به همراه آلفرد آگوستینی، ۱۹۰۷.



تصحیح شده بود، تصادفاً در ۱۹۸۶ در صندوقی جزو اموال پروست که به ارث برده بود، یافت و با مطالعه آن دانست که پروست خود، عنوان را به *Albertine disparue* تغییر داده و ۲۵۰ صفحه نیز از متن اصلی (که در ۱۹۲۵ به چاپ رسیده بود) کاسته است. ناتالی موریاک این متن کوتاه شده را در ۱۹۸۷ به چاپ رسانید.

پروست بارها دستنوشته‌هایش را کم و زیاد کرده است تا آنجا که تهیه صورت منقحی از آنها، برای کسانی که مسئول چاپ آثار وی بوده‌اند، بسیار دشوار بوده است؛ و این تجدید نظرهای مکرر و غالباً ناخوانا و دشوار فهم، بحث‌های فراوان بر سر معیارهای انتخاب برانگیخته است. گاه نیز معنای گنگ استعاره‌ای در نوشته، و کوشش برای فهم مراد پروست از کاربردش باعث شده که مفسران و منتقدان و ادبا به جان هم افتند. مثلاً جایی پروست از *Les Vertèbres du front de la tante Léonie* سخن می‌گوید و پروست‌شناسان بر سر این نکته که منظور از *Vertèbres* (مهره) در پیشانی خاله لئوننی چیست، با هم به جدل کرده‌اند و بعضی گفته‌اند در اصل، لغت *Vertèbres* در متن آمده بود و آن واژه اشتبهاً *Vertèbre* ماشین شد و پروست که معمولاً در غلطگیری بسیار دقیق و سخت گیر بود، یا متوجه تغییر نشد و یا فهمید ولی آن استعاره غریب را پسندید و نگاه داشت و برخی دیگر برعکس از رمان پروست، دلیل و مدرک و سند می‌آوردند که وی بارها از مهره پیشانی سخن گفته است.^۷ و البته بعید است که این بحث پایان گرفته باشد!

به همه این دلایل و موجبات بسیار دیگر؛ آوازه شهرت پروست، شیوه غریب زندگانی‌اش، بیماریش و غیره، پروست در واقع اسطوره شده و افسانه‌پردازی درباره او بر واقعیت حیات و مماتش چربیده است. از این جهت پروست هم‌تای موزار و وان گوگ و شوپرت و رمبو است. وفور پژوهش‌ها و تحقیقات درباره پروست از دیدگاه‌های گوناگون و نیز کثرت تراجم احوال وی، نمودار همین کنجکاوای مردم و نیز نشانه اسطوره زدگی نویسنده در جستجوی زمان از دست رفته است. نخست از زندگی نامه‌های وی بگویم که به گفته صاحب‌نظران، چندتایی از آن میان، به قلم بزرگانی چون آندره موروا، کلود موریاک، ایتامبل (*Etiemble*) و ساموئل بکت^۸ ممتاز و شاخص‌اند. اما در سالیان اخیر دو زندگی‌نامه دیگر پروست چاپ و منتشر شد که معرفی اجمالی آنها خالی از فایده نیست.

نخست زندگی‌نامه دو جلدی *Marcel Proust* نوشته جرج پینتر (*George. D. Painter*) موزه دار بریتیش میوزیوم که نتیجه ۱۷ یا ۱۸ سال تحقیق و مطالعه است. این کتاب که در

اصل به انگلیسی است، به زبان فرانسه برگشته است (۱۹۶۶). کتاب در هر دو کشور، توفیق شایانی یافت و با اقبال شگرف خوانندگان مواجه شد، چنانکه در فرانسه، در یک روز ۵۰۰۰ نسخه از آن به فروش رفت.^۹ گفتنی است که این کتاب، دست کم پنجاهمین کتابی است که دربارهٔ احوال و افکار پروست پس از مرگش به چاپ رسیده است. با اینهمه، تمام نسخه‌هایش در چند روز فروخته شد. زندگی‌نامه نوشتهٔ پینتر بسیار مستند است و نویسنده با ذکر شواهد و مدارک فراوان، نشان می‌دهد که رمان پروست، زندگی‌نامهٔ پروست به قلم خود او است و پروست همهٔ وقایعی را که در رمان عظیمش شرح داده، تجربه کرده و زیسته است و در واقع رمان در جستجو، داستان رمزی زندگی نویسنده است و در میان رمان‌های بزرگ جایی خاص دارد. زیرا ثمرهٔ خیال‌پردازی نیست. بلکه آینه‌ای است از سوانح زندگی نویسنده، معهذاً باید خاطر نشان ساخت که گرچه رمان در جستجو از عدم صرف به وجود نیامده و کرم ابریشم، رفته رفته با دگرذیسی پروانه می‌شود؛ اما پروانه، کرم ابریشم نیست، مهم اثری است که خلق شده - نه فقط وسایل و ابزاری که برای خلق اثر مورد استفاده قرار گرفته است - به کمک آن ابزار و وسایل، شناخت خارجی اثر ممکن می‌شود، اما لذت قرائت، حاصل حظ بردن از کیفیت هنری و ادبی اثر است. نه نتیجهٔ شناخت ابزار و اسبابی که در ساخت و پرداخت فلان جزء یا منظر به کار رفته‌اند. کار پروست، هنرمندانه و شاعرانه است و نه منحصرأرونویسی از واقعیاتی تجربه شده در قالب رمان. پروست بی‌گمان بالزاکمی است که کم‌دی انسانی را در میهمانی اشرف ادب دوست و هنرپرور نمایش می‌دهد، ولی علاوه بر آن جادوگری است که ما را به وجد و سرور می‌آورد. بسان واگنر با نغمهٔ پایان ناپذیر اپرای پری‌وار و همناکش و در برابر این شغف سکرآور، کنجکاری پلیسی در زندگانی صاحب اثر، به سبک شرلوک هولمز، بی‌اثر است. به علاوه پروست خود، باور نداشت که اثر نویسنده، آینهٔ تمام‌نمای حیات اوست، برخلاف نظر منتقد تنگ نظر سنت بوو (Saint-Beuve) که نه عظمت بودلر را دریافت و نه بزرگی بالزاک را و به هوگو حسد ورزید و به فلوربر بدگفت و می‌کوشید تا اثر و طبیعت نبوغ را در پرتو حیات صاحب اثر و صاحب نبوغ، یعنی به مدد تاریخ و واقعیت تبیین کند^{۱۰} به زعم پروست در کتاب ناتمام Contre Sainte Beuve این تصور خطاست. اثر از تجارب صاحب اثر نمی‌تراود، بلکه از آرزو و خیالش، سرچشمه می‌گیرد یا به بیانی دیگر، سرمایهٔ اصلی هنرمند، عالم خیال است و وی به یاری آن، شبههٔ واقعیت را می‌آفریند. اثر محصول نفسی است جز آن «من»ی که در الف و عادات روزمره و معایب و کاستی‌های صاحب اثر،

ظاهر می‌گردد. حتی منتقدی است^{۱۱} که پس زمینه در جستجو، متافیزیک افلاطون است. بدین معنا که مفهوم پروست از مرگ، مبتنی است بر نظریه دور یا تسلسل، چنانکه گویی ما پیش از زندگی در این خاکدان، در حلقه دیگری زیسته‌ایم و حیات دیگری داشته‌ایم و اینک خواه ناخواه باید از قوانین ناشناخته‌ای تبعیت کنیم که همانا نشانه‌های گذشته‌ای است که به یاد کس نمانده است. بنابراین نمی‌توانیم گفت که مرگ، پایان هستی است. مرگ پایان هستی و ذاتمان معنی نمی‌دهد و هستی به وفات ختم و یا خلاصه نمی‌شود. ما در طول حیاتمان، هر دم، چه در خود و چه برای دیگران، می‌میریم، ولی این مرگ هرگز قطعی و نهایی نیست، چنانکه به قول فرانسوا موریاک «مارسل پروست، زندگانش را داد تا اثرش بماند و این کاری بی‌مانند است... پروست از جهان برید تا خود جهانی بیافریند»^{۱۲} و به زعم منتقد بزرگ پیردوبوآ دوفر، هنرمندی سترگ چون او «ما را از چنبره و حیطة تصرف زمان می‌رهاند ولی چیزی را معادل شیوه خشن زمان، جایگزین آن تصرف می‌کند تا ذهن مان بتواند تصرف و دست‌اندازی زمان را دریابد.»^{۱۳} در واقع پروست با اسطوره‌سازی یعنی از راه همذات کردن اشخاص رمانش با خدایان و نیمه خدایان، بدانان ظاهری ابدی می‌بخشد، چنانکه خود می‌گفت: «می‌خواهم کارم در ادبیات، همانند کلیسای جامع باشد». پروست این بنای عظیم یا کاخ بلند را بی‌افکند که هست و برپاست و چون فانوس دریایی اسکندریه، جهانی را روشن می‌کند و یگانه است و سترگ چون برج بابل.

زندگی نامه پروست با عنوان *La colomba pugnalata, Proust e la Recherche*، به قلم منتقد ایتالیایی Pietro Citati (متولد ۱۹۳۰) که در ۱۹۹۶ در ایتالیا انتشار یافت و با عنوان *La Colombe poignardée* به فرانسه ترجمه شد و در ۱۹۹۷ به چاپ رسید، درست ضد زندگی نامه پروست نوشته جورج پینتر است. چیتاتی کتاب خود را به فدریکو فلینی تقدیم کرده است، چون معتقد است که پروست و فلینی، رابطه صمیمانه‌ای با ناخودآگاهی‌شان دارند و این استعدادی افسونگر و بیمناک است که خواننده رمان را هم از راه همذاتی و همجوشی به خود می‌کشند و هم می‌ترسند، و آن ترس و وحشت، ناشی از پیچیدگی بی‌منتهای رمان در جستجو و نیز هراس از چیزهای غریبی است که پروست حکایت می‌کند و از ورطه درونش سر بر آورده است. به گفته چیتاتی^{۱۴} رمان پروست سراسر شامل توصیفات است با آمیزه‌ای از روشنائی و شادی زاده خوشبختی و درد و اندوه بشیمانی که می‌توان آن را «نور سیاه» نامید و مضمونی که به هر چند گاه، در آن می‌آید و بنابراین مرتباً

تکرار می‌شود: شناخت از راه درد و پشیمانی است. پروست به زعم چیتاتی پس از مسیح، واسط میان جهان خاکی و عالم قداست است؛ بدین معنی که در قرن بیستم به کمک ادبیاتی که جزو کلاسیک‌ترین ادبیات فرانسه و جهان محسوب می‌شود، اسطوره می‌آفریند و با رمانش، به قدرت اساطیری که بنیانگذار تمدن‌های ناپدید شده‌اند و سازندگانشان، گمنامند، دست می‌یابد، «اساطیر آفریدهٔ اروس (عشق) کرامند و دردناک، سرور و مولای جهان». به گفتهٔ منتقد دیگری^{۱۵} تحقیق چیتاتی که از بهترین درآمدها بر رمان پروست به شمار می‌رود، بسان نقدهای ادبی مکتب ژنو (Starobinski, Georges Poulet, Jean Rousset, Jean) نقد باطنی اثر، یعنی نگاه به اثر از درون است و این به معنای ورود به دنیای نیات و ذهنیات نویسنده و پی بردن به معنای صمیمی کار اوست و از این رو، نقدهای آن منتقدان به مثابه «پرتونگاری روح» اثر است. پروست کسی است که حجم لحظه را افزایش داده و انبوه و متراکم و ستبر و توپر ساخته است بسان جنگل و یا به سخنی دیگر، غنای زمان را معلوم داشته و نشان داده است که زمان، خطی یعنی به خط راست نیست.

از زندگینامه‌ها که بگذریم، پژوهش در رمان پروست و تحلیل آن از دیدگاه‌های مختلف بسیار است^{۱۶} و این بنده تنها به اندکی از انبوه آن تحقیقات، وقوف دارد. بی‌گمان نوشته‌های بدیع و نوآموز و اندیشمندانه در این میان کم نیست و شناخت همهٔ آنها نیز کار پروست شناسانی است که عمری بر سر این کار نهاده‌اند و نگارنده در جمع آنان نیست، اما معرفی مختصر کتابی را که منتقدان، تحقیقی شایان اعتنا و مهم دانسته‌اند و برای فهم پروست، کار ساز گفته‌اند، بی‌فایده نمی‌داند. این کتاب Le Hors - Suget (خارج از موضوع) نوشتهٔ پیر بایار (Pierre Bayard) است (۱۹۹۷)، و موضوعش استطرادهای (digression) پروست یا مواردی است که پروست در رمانش، از مطلب اصلی خارج می‌شود و به مضمون دیگر می‌پردازد و آنگاه باز به مضمون نخستین باز می‌گردد. آناتول فرانس با عذرخواهی از اینکه پروست را نمی‌پسندد، می‌گفت، «زندگی بس کوتاه است و رمان پروست بس دراز!» از این رو بعضی به طعنه گفته‌اند (زمان از دست داده شده در جستجو). این ایراد سطحی و سبک، نسل به نسل تکرار شده است تا آنجا که بعضی ناشران خلاصهٔ رمان پروست را به چاپ رسانده‌اند و منتقدانی چون ژرار ژنت (Gerard Genette) دعوی کرده‌اند که سراسر رمان را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «مارسل نویسنده می‌شود» یا «مارسل نویسندهٔ بزرگی می‌شود» و یا «مارسل سرانجام نویسنده می‌شود»! تقلیل همه

رمان پروست به یک جمله، البته کاری لغو و بی معنی است، اما بایار قبول دارد که در رمان، موارد استطراد فراوانی هست، منتهی این موارد به اصطلاح «خروج از مطلب»، پس زمینه یا ناخودآگاهی رمان محسوب می شود. بدین معنی که در رمان، هم موارد استطراد هست و این قولی است که جملگی برانند و هم برخلاف آنچه عموماً می پندارند، نویسنده جای جای مطلب را خلاصه می کند و درز می گیرد. و اگر ایرادی به او وارد باشد، این است که گهگاه احساس می کنیم که سخن را کوتاه کرده است و یاد در سخن کوتاه آمده است و به همین دلیل باید چندین بار در جستجو را خواند تا به کشف حلقه های عمده ولی مفقوده اش نایل آمد. بایار این موارد

امروزه آثار پروست به ۱۹ زبان (منجمله فارسی) برگشته است. بسیاری از مدارس و خیابان های فرانسه به نام پروست نام گذاری شده و تمپو پستی با تصویری به چاپ رسیده است.

استطراد نامرئی را معلوم می دارد تا خواننده با شناخت آنها، اثر را بهتر فهم کند. پس پروست این ظرافت را دارد که به هر کس مجال می دهد تا شیوه قرائت و دریافت خاص خویش را برگزیند، یعنی خود اراده کند که چه چیزی برای وی مهم است و چه چیزی ثانوی است و بنابراین، روان شناس بزرگی است. بدین گونه رمان به تعداد خوانندگان با ذهنیت های گوناگون، تکثیر می شود و می شکند، زیرا پروست ایمان دارد که حقیقت درباره آدم ها چیزی مطمئن و قطعی و به تمام و کمال دست یافتنی نیست. از این رو میان استطرادهای پروست و تعدد و تکثر اذهان رابطه ای هست، برخلاف سبک نگارش فروید که می پنداشت به حقیقت وجود پی برده است. نوشته فروید شفاف است، اما



کاریکاتور پروست، کاری از دیوید لوین.

متن پروست به گونه‌ای است که موضوع (Sujet) در همه جایش هست و در هیچ جایش نیست و در نتیجه راوی مدام شکست خویش را در فهم آدم‌ها (Sujets) باز می‌شناسد و باز می‌گوید و از این لحاظ، پروست بیشتر به شوپنهاور قرابت دارد تا به فروید، چون برخلاف فروید، پروست در هر کس اندیشه یا صورت ذهنی (idée) تاریک و غیرقابل فهمی می‌بیند که به روشنی تمییز دادنی نیست و پیچیدگی و گره خوردگی و شاخ به شاخ شدن و لغزندگی نثرش از همین اعتقاد ناشی است، برخلاف نثر قاطع فروید.

با این اوصاف آیا باید پروست را مثله کرد یعنی موارد استطرادهایی را که موجب سنگینی متن هستند، از آن برید؟ به اعتقاد بایار البته نه، چون رمان در جستجو به گونه‌ای ساخته و پرداخته شده که در آن فقط موارد استطراد هست و متن چون ریگ روان یا آب، از دست فرو می‌ریزد و فرو می‌چکد و این چنین متن همواره تغییر می‌یابد و خواننده نیز همراه با آن این دیدارها و قایم موشک بازی‌های ذهنی، به گفته بایار «صورت ناخودآگاهی اثرند». غرابت و بی‌همتایی و شگفت‌انگیزی نبوغ پروست همین است که داستانی را به تمام و کمال تعریف نمی‌کند. حتی داستان آدم متظاهر یا اهل تظاهر (snob) را که می‌خواهد نویسنده بزرگی شود، بلکه همزمان با فروید، اما با ساز و برگ ادبی بس والاتری، نظریه‌ای حقیقی در روانشناسی (عشق و دوستی و...) بنیاد می‌کند که هم در نقل راوی آشکارا دیده می‌شود و هم در شکل متن. بنابراین اگر تاکنون پروست را در پرتو فروید می‌شناختند، اینک باید وی را در تضاد و تقابل با او شناخت. پیش از آنکه در پایان این مختصر به سه ترجمه پروست به زبان‌های انگلیسی و ایتالیایی و ژاپنی اشاره کنم، ذکر این مطلب را بی‌فایده نمی‌دانم که فیلمساز معروف ایتالیایی لوچینو ویسکونتی (Luchino Visconti) که رمان *Du côté de chez Swann* از ۱۷ سالگی، کتاب بالینی‌اش بود، و می‌گفت معاصرانش سه تن‌اند: آندره مالرو، توماس مان و مارسل پروست. در ۱۹۷۱ به هنگام فیلمبرداری مرگ در ونیز، ساخت فیلمی برگرفته از رمان پروست را پذیرفت و فیلمنامه هم نوشته شد، اما متأسفانه به علت بیماری ویسکونتی، نقشه تحقق نیافت و فقط عکسهایی از بعضی صحنه‌پردازی‌ها به یادگار مانده است که موجب حسرت خوردن کسانی است که اینک آن عکسها را می‌بینند. و اما ترجمه رمان پروست به زبانهای انگلیسی، ایتالیایی و ژاپنی.

نخستین ترجمه رمان پروست به انگلیسی به قلم Scott - Moncrieff است (۱۹۲۰) که عنوان کلی رمان را *Remembrance of Things past* برگزید. این عنوان از بیتی از سیمین غزل

(sonnet) شکسپیر گرفته شده است و به همین جهت ترجمهٔ رمان را در قلب ادبیات انگلیسی می‌نشانند. ترجمهٔ اسکات که در ۱۹۸۱، توسط Terence Kilmartin براساس چاپ پلاید (۱۹۵۴)، تصحیح شد و صورتی نو یافت، مشهورترین ترجمه در تاریخ ادبیات گزارش شده به زبان انگلیسی است، به استثنای ترجمهٔ فیتز جرالد اگر آن را برگردان رباعیات خیام بدانیم. نسل‌های پیاپی نویسندگان انگلیسی و آمریکائی، زیبایی ترجمهٔ اسکات را همواره ستوده‌اند و پروست خود از ترجمهٔ انگلیسی جلد اول با عنوان Swann's Way به شگفت آمده بود، ولی دربارهٔ صحت و دقت ترجمهٔ عنوان کلی، تردید داشت. در واقع ترجمهٔ آن عنوان به زبان فرانسه Souvenir des choses Perdues می‌شود که برگردان درست در جستجوی زمان از دست داده شده نیست که می‌بایست Search of lost Time برگردانده می‌شد و این چیزی است که کیلمارتین و بسیاری از منتقدین انگلیسی و آمریکائی نیز توصیه کردند. اما چگونه ممکن بود چنین عنوان زیبا و خاطره‌انگیزی را تغییر داد؟ نتیجتاً در ترجمهٔ تجدید نظر شده کیلمارتین همان عنوان سابق حفظ شده است.

این ترجمه با دستکاری و ویراستاری کیلمارتین به اعتقاد منتقدین، زیبا و در خور تحسین است و همهٔ صاحب‌نظران آن را ستوده‌اند تا آن که ریچارد هوارد (Richard Howard) آمریکائی، مترجم بسیاری از آثار طراز اول نویسندگان بنام فرانسه به انگلیسی (آمریکائی) - در حدود ۱۰ اثر - بر آن شد که دوباره رمان پروست را به انگلیسی ترجمه کند که کرد و روزنامه نیویورک تایمز، متن فرانسه نخستین بند از اولین رمان را با دو ترجمهٔ اسکات - کیلمارتین و ریچارد هوارد در کنار هم برای مقایسه به چاپ رساند. ریچارد هوارد شاعر بزرگی است که در ۱۹۶۹ جایزهٔ ادبی پولیتزر نصیبش شد و مترجم بسیار توانای متون مشکل زبان فرانسه به انگلیسی است. اما به گفتهٔ منتقدی^{۱۷} هم در روایت تجدید نظر شدهٔ کیلمارتین اشتباهاتی هست و هم در ترجمهٔ ریچارد هوارد. زیرا ترجمهٔ اثری بزرگ و جاودانی، هرگز قطعی و نهایی نیست و صرف و نحو زبان پروست، هدیه‌ای نیست که بابا نونل پیشکش کند حتی به مترجمی آگاه و دانا.

و اما ترجمهٔ رمان پروست به زبان ژاپنی: نخستین ترجمهٔ ژاپنی رمان پروست که در ژاپن نویسنده‌ای دشوار فهم تلقی می‌شود و در نظر ژاپنی‌ها، رمان نویسی بسیار بزرگ و شایان تکریم و تحسین است بسان مالارمه و حتی می‌توان گفت جمع کثیری او را چون یادمانی تاریخی تعظیم می‌کنند، در آغاز دههٔ ۵۰ به چاپ رسید و گفتنی است که ۱۰

مترجم برای ترجمهٔ رمان همکاری کرده بودند. سپس در آغاز دههٔ ۸۰، ترجمهٔ دیگری به قلم Kyuichiro Inoue پروست شناس ژاپنی به زیور طبع آراسته شد.

سومین ترجمهٔ رمان پروست به قلم می شی هیکو سوزوکی (Michihiko Suzuki) است. نخستین مجلدات این ترجمه با تصاویر وان دونگن (Van Dongen) در سال ۱۹۹۶ چاپ شده و قرار است که هر سال فقط از ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۰، ۴ جلد آن وکلاً در ۱۶ جلد چاپ و منتشر شود. مترجم جدید می گوید سعی کرده که رمان برای ژاپنی‌ها از لحاظ سبک نگارش (جملات دراز در زبان ژاپنی، بی‌درنگ غیرقابل فهم می‌شوند) و نیز شناخت آدم‌ها (در هم و برهمی اشخاص و شجره‌نامهٔ آنها، فهم کتاب را دشوار می‌کند) آسان‌تر گردد.

سوزوکی در ۱۸ سالگی مارسل پروست را «کشف» کرد و در دههٔ ۵۰ که در پاریس دانشجوی بود، از نخستین خارجیان محسوب می‌شد که در کتابخانهٔ ملی پاریس به بررسی دستنویس‌های پروست پرداخت. می‌گوید که ارزش ترجمه‌های پیشین را نفی نمی‌کند ولی با خواندن آنها هرگز پروستی را که در متن فرانسه جلوه‌گر می‌بیند و باز می‌شناسد، تشخیص نمی‌دهد. در گفتگویی با منتقد ادبی روزنامه لوموند^{۱۸} اظهار داشت: «من معتقدم چیزی که بیش از درازی جملات (که اگر در ترجمه حفظ شود، متن را به زبان ژاپنی غیر قابل فهم می‌کند) اهمیت دارد، ضرباهنگ جملات و تسلسل تصاویر و احساس هاست که باید به درستی منتقل گردد. به علاوه انتقال درست فلسفهٔ پروست نیز امر مهمی است، فی‌المثل جاها (مناظر و اشخاص) در رمان، همانقدر که در مکان‌اند، در زمان نیز واقعند، از این رو به یاری تخیل، می‌توان آنها را هم در ظرف مکان و هم در حیز زمان درک کرد، ولی وقتی واقعاً مشاهده‌شان کنیم، فقط به درک بخشی از آنها نایل می‌آئیم». همچنین می‌گوید: «معتدم که حال و هوای پروستی یعنی مرگ‌های بیایی آدم‌ها که در درون ما زیست می‌کنند، و یا تجزیه و ترکیب دایم شخصیت و منش در طول زمان، برای ژاپنی به آسانی دریافتی است، زیرا ژاپنی به سابقهٔ میراث بودایی اش، تمایل دارد که خود را به دست زمان بسپارد و بدان تسلیم شود. و این چنین تا اندازه‌ای بر زمان فائق آید و آن را پشت سر نهد». و اما ترجمه ایتالیایی رمان پروست به قلم شاعر اهل میلان Giovanni Raboni است که ۱۲ سال تمام مدام بدین کار اشتغال داشته است و می‌گوید سخت کوشیده تا دو نکته را در ترجمه رعایت کند: یکی دقت واژگان و دیگری رسائی (آوایی یا موسیقایی sonorite) متن پروست. منتقدی دربارهٔ این ترجمه می‌گوید: رابونی به درستی، دم‌زنی و ضرباهنگ و نیز

ساخت و ساز متن اصلی را باز یافته است. پیتروچیتاتی سابق الذکر هم این ترجمه را ستوده است و به گفتهٔ تحسین آمیز منتقد، می‌توان سوگند خورد که پروست خود مستقیماً زبان ترجمه رمان را برگزیده است.^{۱۹} و این ستایش کوچکی نیست. ♦ ♦

۱. این نخستین مجلد را ناشران دیگری هم رد کرده بودند. تلاش خستگی ناپذیر پروست برای یافتن ناشر و مکاتباتی که در این باره کرده، «رمان یک رمان» است و همهٔ آن نامه‌ها در مجلد ۱۲ مکاتبات وی که به همت Phiip Kolb گرد آمده به چاپ رسیده‌اند.

۲. ژان ایتادیه، صاحب اثر دیگری است به نام: Proust et le Roman.

۳. أيضاً نک: Charle Blondel: Quelques progrès dans l'étude du cœur humain: Fread et Proust/1924

۴. L'Évènement, Mars 1966

۵. Lire, Octobre 1987

۶. مترجمی آن را «محو‌آلترین» ترجمه کرده است! کیهان فرهنگی. بهمن ۷۰، ص ۶۰

۷. لوموند، ۲ آوریل ۱۹۹۳

۸. پروست نوشته بکت در ۱۹۳۱ در نیویورک به چاپ رسیده و در ۱۹۹۱ به فرانسه ترجمه شده است.

۹. L'Évènement, Mars 1966

۱۰. مارسل پروست سنت بوو (Sainte Beuve) را (Vieille bête (جانور کهنه پیر) می‌نامید و آنفرد دو موسه، (Sainte - Beuve) یعنی خبط و خطای فاحش).

۱۱. Roger Laporte, Marcel Proust, le narrateur et l'écrivain, 1995

۱۲. Francois Mauriac, Du côté de chez Proust 1974, P. 59.

۱۳. Pierre de Boisdeffre. Metamorphose de la Littérature. De proust à Sartre 1951, P. ۱۳

۱۴. لوموند، ۲۳ فوریه ۱۹۹۶.

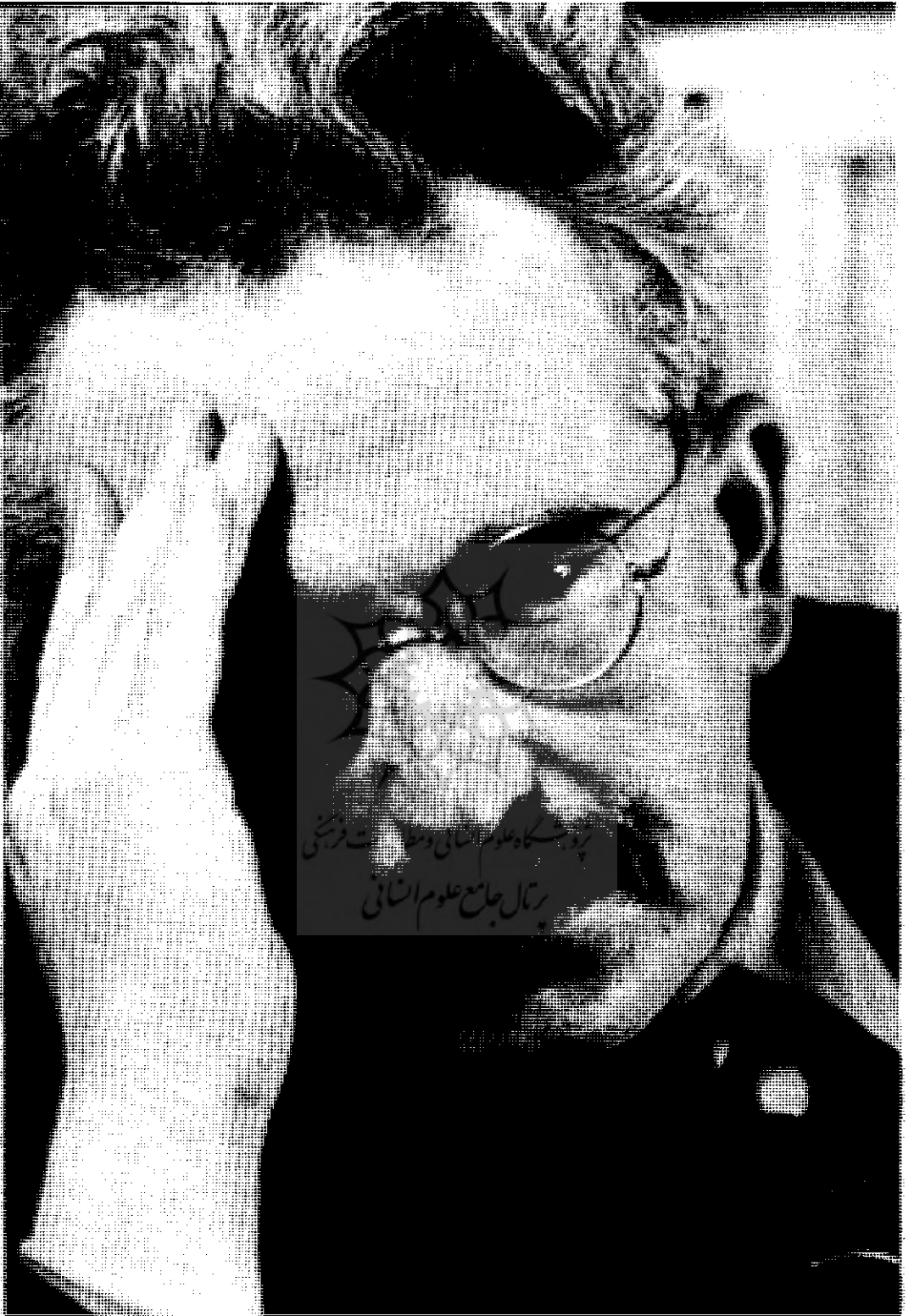
۱۵. لوفیگارولیتزر، ۶ فوریه ۱۹۹۷.

۱۶. از جمله کتاب سرژ گوبر Serge Gaubert به نام (1981) Proust ou le roman de la différence که می‌گوید پروست بیانگر این حکمت است که باید خود بود و متفاوت با دیگران و در طلب نفس حقیقی یا واقعی خویش با همهٔ غرایبش، زیرا حقیقت در ژرفای فردیت و بی‌همثالی است نه در مقولهٔ جمعی الگویی جمع را باید در فرد یافت. تاریخ جماعات، تکرار تاریخ افراد به مقیاسی بزرگ‌تر است و نمونهٔ اعلاّی این فردیت، کار هنری است. هیچ شاهکار هنری کار چند تن نیست، بلکه دستاورد یک تن است، چنان که پروست در جمله‌ای معروف می‌گوید: «زندگانی حقیقی در ادبیات است». و کتاب جولیا کریستوا Julia Kristeva به نام Le Temps Sensible Proust et L'expérience littéraire که تفسیر روانکاوانه و فلسفی و تحلیل نشانه‌شناختی پروست است و کتاب Raymondo Coudert که تحلیل روانشناختی ظریفی از قهرمانان زن رمان: اودت و ژیلبرت و آلبرتین و... است و نویسنده ثابت می‌کند که پروست به زعم همجنس دوستی - از شناخت نفسانیات زن استاد بوده است - و ده‌ها کتاب دیگر که از آنها آگاهی ندارم.

۱۷. لوموند، ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹.

۱۸. ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶

۱۹. اکسپرس ۲۴ مارس ۱۹۹۴.



پروفسور سجاد علی خان
رئیس جامع علوم انسانی